

باسمه تعالی

المقصد السادس: الحجج و الأمارات ۱

مبحث «سیره» ۲

بخش اول: سیره عقلاء ۲

الجهة الأولى: تعريف سيرة العقلاء ۲

موضوع: حجج و امارات / سیره / مقام اول / جهت اول

خلاصه مباحث گذشته:

در سال گذشته مقصد ششم از کفایه یعنی حجج و امارات شروع شد دو مقدمه مرحوم آخوند یعنی بحث قطع و ظن^۱ به اتمام رسید. بعد از این دو مقدمه مرحوم آخوند وارد بحث امارات شده است اما شهید صدر مقدمه سومی به عنوان سیره دارد، که به تبع ایشان بحث سیره نیز مطرح می شود.

المقصد السادس: الحجج و الأمارات

در سال گذشته مباحث مقصد ششم از کتاب کفایه الاصول یعنی «الحجج و الامارات» شروع شد. دو بحث «قطع» و «ظن»^۲ به عنوان مقدمه برای ورود به بحث امارات، نیز در همان سال به اتمام رسید.

مباحث خارج اصول بر اساس کتاب کفایه است. بعد از بحث قطع و ظن^۳، در کتاب کفایه از امارات بحث شده است. بنابراین باید وارد بحث امارات شد، اما شهید صدر قبل از بحث از امارات، بحث «سیره» را مطرح نموده است. مبحث سیره داخل در مباحث «قطع» یا مباحث «ظن» یا مباحث «امارات» نیست.^۴ به عبارت دیگر مرحوم آخوند برای ورود به مباحث «امارات» تنها دو مقدمه «قطع» و «ظن» را مطرح نموده، اما شهید صدر مقدمه سومی به عنوان «سیره» را نیز مطرح نموده است؛ زیرا در امارات پیش رو، به سیره استناد شده است، به عنوان مثال برای اثبات حجیت «ظواهر» و «خبر واحد» از سیره استفاده شده است. پس باید از سیره بحث شود و نقش آن برای فقیه معلوم شود.

در نتیجه هر چند بر طبق کتاب کفایه باید بعد از بحث از «قطع» و «ظن» وارد مباحث «امارات» شد، اما به تبع شهید صدر مقدمه سومی به عنوان مبحث «سیره» مطرح می شود:

۱. مرحوم آخوند فرموده مباحث قطع جزء علم اصول نیست بلکه به عنوان مقدمه برای بحث امارات است.

۲. اولین بحث از امارات معمولاً بحث «ظهورات» است.

۳. در مباحث آینده اشاره خواهد شد که مبحث سیره داخل در بحث امارات نیست.

مبحث «سیره»

در بحث از سیره در سه بحث مجزا و مستقل باید بحث شود. این سه بحث عبارتند از «سیره عقلاء» و «سیره متشرعه» و «عرف»، که به ترتیب به بحث از هر یک پرداخته می‌شود.

بخش اول: سیره عقلاء

«سیره عقلاء» در کلام علماء به صورت مستقل بحث نشده و شاید اولین کسی که مبحث مستقلی به آن اختصاص داد، شهید صدر باشد. تعاریف مختلفی برای «سیره عقلاء» در ضمن مباحث دیگر، در کلمات علماء وجود دارد؛ اما همیشه «سیره عقلاء» در نظر علماء یک معنی مرتکز واحد داشته و به همان معنی استعمال شده است؛ زیرا نحوه کاربرد آن در کلمات یکسان است. به عنوان مثال گفته شده عمل به خبر واحد در سیره عقلاء وجود دارد، و یا گفته شده استعمال لفظ در معنای عرفی بر طبق سیره عقلاست. تمام کاربردهای این عنوان در کلمات علمای مختلف، مشابه یکدیگر است. به عنوان مثال هیچگاه گفته نشده راه رفتن انسان روی دو پا در سیره عقلاء وجود دارد! و یا گفته نشده غذا خوردن با دست راست در سیره عقلاء وجود دارد!

به عبارت دیگر در تمام مواردی که این عنوان به کار می‌رود و در تمام مواردی که این عنوان به کار نمی‌رود، معنای واحدی وجود دارد. اشتراک در کاربرد و استعمال در جهت ایجابی و سلبی، نشان از معنای واحد است.^۴ با توجه به توضیح فوق اگر تعریفی برای «سیره عقلاء» ارائه نشود، خللی به بحث وارد نمی‌شود؛ اما تعریف آن کمک می‌کند تا دقت و التفات به آن ایجاد شود. بنابراین تعریف «سیره عقلاء» نیز یک جهت از بحث را به خود اختصاص خواهد داد:

الجهة الاولى: تعريف سيرة العقلاء

تعریف سیره عقلاء باید بر اساس معنای مرکوز واحد در ذهن علماء باشد، یعنی قبول شده که معنای واحدی برای سیره عقلاء وجود دارد که به توضیح پرداخته می‌شود. به نظر می‌رسد آن معنای واحد در اذهان این است «سلوک الناس الناشئ من العقل العملي في ما يتعلق بنظام المجتمع». در این تعریف از سه عنوان استفاده شده که به توضیح هر یک پرداخته می‌شود:

۴. اگر تنها اشتراک استعمال تنها در معنای ایجابی باشد (یعنی در مواردی که استعمال شده به یک معنی استعمال شده، اما در مواردی که به کار نمی‌رود به معانی مختلفی باشد) و یا تنها در معنای سلبی باشد (یعنی در مواردی که استعمال شده به معانی مختلفی به کار رفته است، اما در مواردی که به کار نرفته، یک معنی واحد داشته باشد)، در این صورت این اشتراک دلالت بر معنای واحد آن عنوان در ارتکاز علماء ندارد.

الف. سلوک الناس: با توجه به این عنوان در تعریف معلوم می‌شود سیره عنوانی برای «سلوک عملی» است و ارتباطی با «اعتقاد» و «علم» و «جوهر» و «شیء» ندارد. سلوک عملی ممکن است در عمل خارجی تجسد یابد مانند سیره بر تلفظ الفاظ^۵ به معنای عرفی؛ و یا در عمل ذهنی تجسد یابد مانند سیره عقلاء بر اعتبار ملکیت برای کسی که شیء مباح را حیازت کرده، و یا سیره عقلاء بر اعتبار حق برای کسی که تألیف کرده است. بنابراین مراد از سلوک عملی مردم، اعم از عمل خارجی و اعتبار ذهنی است.

ب. الناشئ من العقل العملي: انسان‌ها سلوک بسیاری دارند اما همه ناشی از عقل عملی نیست. به عنوان مثال انسان‌ها به طور متعارف برای رفتن به نقطه‌ای روی دو پا راه می‌روند (نه چهار دست و پا، و نه روی دو دست) و یا وقتی در آب فرو می‌روند چشم و دهن را می‌بندند (تا آب داخل آنها نرود)، و یا وقتی گرسنه می‌شوند غذا می‌خورند (نه آب)، اما صحیح نیست گفته شود این امور داخل در سیره عقلاست!

سلوک ناشی از عقل عملی، داخل در سیره عقلاست. مراد از «عقل عملی» به اصطلاح حکماست نه اصطلاح اصولیون.^۶ توضیح اینکه انسان در علم حکمت دارای قوایی است که تقسیم به «قوه درآکه» و «قوه فعّاله» می‌شوند. یکی از قوای انسان که درآکه است «قوه عاقله» می‌باشد که مختص انسان است و در حیوان وجود ندارد. «قوه عاقله» نیز تقسیم به «عقل نظری» و «عقل عملی» شده است. این تقسیم به لحاظ مدرک است نه به لحاظ مدرک یا قوه؛ زیرا تنها یک قوه وجود دارد که مدرکات متفاوتی دارد. یعنی اموری که توسط این قوه درک می‌شود، گاهی مرتبط با رفتار و فعل انسان نیست که به آنها «عقل نظری» گفته شده، مانند آنچه از فلسفه و امور کلی فهمیده می‌شود؛ و گاهی مرتبط با فعل و رفتار انسان است (انسان به تدبیر امور نیز می‌پردازد به نحوی مصلحت داشته و فاقد مفسده باشد)، که به آنها «عقل عملی» گفته شده است. پس یک عقل است که دو قسم مدرک دارد. عقل در مقام تدبیر دارای سه گونه تدبیر می‌باشد: تدبیر بدن؛ تدبیر منزل؛ و تدبیر اجتماع؛ تدبیر بدن مانند اینکه انسان کجا برود و کجا نرود و یا اینکه لباس بپوشد، و تدبیر خانه مانند اینکه در مسکن چگونه باشد و چه کاری برای درس خواندن بچه انجام دهد، و تدبیر جامعه (محلّه باشد یا شهر یا استان) مانند مسائل جنگ و مسائل بهداشت و درمان و مسائل نحوه آمد و شد. تمام این امور توسط قوه عاقله (عقل عملی) انجام می‌شود.^۷

هر سلوکی که ناشی از عقل عملی باشد، داخل در سیره عقلانی است (البته همراه قید بعدی که خواهد آمد).

۵. تلفظ یک عمل جوارچی است.

۶. عقل عملی در اصول همان حسن و قبح است.

۷. البته اکنون تدابیر دیگر با عناوینی مانند «وزیر» و «مدیر مدرسه» به وجود آمده که بین منزل و جامعه است. واضح است که این عناوین تحت تدبیر منزل نیستند؛ و تحت تدبیر جامعه نیز نیستند؛ زیرا اینها بخشی از جامعه می‌باشند. جامعه به مجموعه‌ای از انسان‌ها گفته می‌شود که به سببی (اعتقادی یا ...) در کنار هم جمع شده و زندگی اجتماعی دارند.

ج. فی ما یتعلق بنظام المجتمع: سلوک عقل عملی در سه جهت بدن و منزل و اجتماع است. تدابیر عقل عملی در بدن و منزل، داخل در سیره عقلاء نیست. به عنوان مثال نباید گفته شود لباس پوشیدن (تدبیر بدن)، یا در خانه زندگی کردن (تدبیر منزل) داخل در سیره عقلاست.

بنابراین تنها مصلحت اجتماعی در سیره عقلاء حائز اهمیت است (بر خلاف کلام فقها در مصلحت احکام که مصلحت شخصی مد نظر آنهاست). به عنوان مثال نماز دارای مصلحت است که این مصلحت برای شخص نمازگزار می باشد (هرچند ممکن است نماز مصلحت اجتماعی هم داشته باشد، اما مراد فقهاء مصلحت شخصی است).